

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

آیت الله علیدوست در برنامه آفتاب شرقی

اصول اخلاق اجتماعی جلسه بیست و نهم

عامل سوم و چهارم؛ یاد مبدأ و معاد

مجری: سوال شده که ما چه کنیم این مطالب زیبا در عمل هم پیاده شود؟

جواب: گاه ما مطلبی را از نظر عقلی پذیرفتیم اما از لحاظ روح و روان هنوز باورمان نیامده و به یقین نرسیدیم؛ ما باید سعی کنیم که این مطالبی را که میدانیم از دانستن به یقین تبدیل شود. این می تواند با تفکر و با مراقبت حاصل شود.

بحث این است که اگر اختیار دیگران دست ما نیست که آن ها را تغییر دهیم اختیار خودمان که دست خودمان است و میتوانیم خود را تغییر دهیم گاه انسان بازاری می رود و می بیند که همه رعایت اخلاق اجتماعی ندارند و یا رسانه ها و... و یا کارگزاران و حاکمیت... ولی به هر حال انسان خود را که می تواند تغییر دهد. ضمن این که ما هر کدام در حیطه هایی در جامعه یا خانواده مسئولیم و همان مقدار باید کار کنیم که مؤثر خواهد بود و به این دلیل که احتمالاً دیگران عمل نکنند نباید که ناامید شویم.

مجری: من اگر سعی کنم که خوب باشم و تمام موارد اخلاق اجتماعی را رعایت کنم اما در همان حال جامعه در مسیر عکس حرکت من هست، آیا این تولید اشکال نمی کند؟

جواب: هم منابع دینی ما می گویند هم دیگر منابع که حوادث روزگانه به گونه ای نیست که بتواند سلب اختیار از انسان بکند؛ ما نه تقدیرگرایی را قبول داریم و نه جبر تاریخ را؛ لذا کسی که در مسیر صحیح حرکت می کند در مسیر طبیعی است اما جامعه ای که در مسیر ناصحیح است در مسیر تصنع است و انسان می تواند مقاومت کند؛ کارمندی که ارباب رجوع را همان اداره روزها معطل می کند اما او این کار را نکند و کارها را سریع و صحیح انجام دهد این خود یک نوع حرکت خلاف جریان است و امکان آن هم هست و هیچ مشکلی را هم پیش نمی آورد. و یا در مراکز آموزشی که اساتید به گونه ای رفتار می کنند که بعضاً باعث عدم پیشرفت دانشجو شوند و کسی این میانه بیاید و خلاف این مسیر حرکت کند، مشکلی ایجاد نمی شود. خداوند از دوزن یاد می کند؛ همسر لوط و همسر نوح که در بهترین محیط بودند و آلوده شدند اما از آسیه نام می برد که در دستگاه فرعون، خود و ایمان خود را حفظ کرد لذا انسان می تواند راه را بشناسد و مقاومت کند و پیش برود.

صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتَ نُوحَ وَ امْرَأَتَ لُوطَ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ

خداوند برای کسانی که کافر شده اند، به همسر نوح و همسر لوط مثل زده است، آن دو تحت سرپرستی دو بنده صالح از بندگان ما بودند، ولی به آن دو خیانت کردند و ارتباط با این دو (پیامبر) سودی به حالشان نداشت، و به آنها گفته شد: «همراه کسانی که وارد آتش می شوند، وارد شوید».

وَ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتٌ فِرْعَوْنٌ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِّنْ فِرْعَوْنَ وَ عَمَلِهِ وَ نَجِّنِي مِّنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ

و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است، در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! نزد خود برای من خانه ای در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش»

انسان اولین عاملی را که باید توجه کند این است که دیگران را به حساب بیاورد. و آن ها را بهتر از خود بداند دیگران را به حساب بیاوریم مخصوصا اگر پستی و مقامی داریم ؛ بزرگان و علمای برجسته و پیامبران و امامان در هر حال این رویه را داشتند اما برخی رهبران جوامع ممکن است که در ابتدا و اواسط و انتهای قدرتشان رویه های متفاوتی رادر این باره داشته باشند... به هر حال نگوییم چون بچه است چون از دنیا رفته و یا ... در هر حال موظفیم بخاطر این طرز تفکر ، احترام همه را رعایت کنیم. و مصیبت جایی است که جهل رنگ تقدس پیدا کند و صاحب قدرت به نام خدا، خون بریزد و ... به نام خدا پرونده سازی کند یا به نام خدا تهمت بزندو ...

عامل سوم و چهارم در رعایت حق الناس و از جمله عواملی که باعث می شود ما در این مسیر اهتمام داشته باشیم یاد مبدأ و معاد است. این عوامل نه تنها در رفتار انسان با دیگران که با خودش و خدای خودش هم می تواند موثر باشد و پیشگیری کند از بسیاری از گناهان ..

مجری: از یاد معاد و مبدأ صحبت کردید یاد معاد را میدانیم اما یاد مبدأ به چه شکلی است ؟

جواب: این که انسان خدا را باور داشته باشد، خدای آگاه ؛ خدای ناظر و قائم نه خدای غائب و منعزل

گاه انسان خداوند سبحان را باور عقلی دارد و یک مطالعه فلسفی دارد که خدایی هست و خدایی می کند جهان معلول است و هر معلولی علتی دارد و جهان هم علتی دارد که آن خداست . و گاه باور کلامی به این معنی که مطالعه کرده و قبول کرده که خدایی هست و خدایی می کند

اما گاهی اوقات هست که خدا را در وجود خودش لمس می کند، خدا را بالوجدان لمس می کند .. چطور من و شما بالوجدان گرسنگی را در وجود خودمان لمس می کنیم.. به این معنی که خود معلوم نزد من حضور دارد نه صورت معلوم ... اگر انسان در وجود خودش حضور خدا را حس کند، و چنین احساسی نسبت به مبدأ داشته باشد ... روایتی است که از پیرزنی نخ ریس سوال می کنند که خداوند را چگونه یافتی ؟ دستش از آن چرخ بیرون آود و آن هم از حرکت ایستاد و گفت: دنیایی که در حال گردش است و می گردد معلوم است که چرخنده ای دارد درست مثل این چرخ نخ ریس من ..

مشکل فعلی بشر این است که او مانیزم جای توحیدنشسته است عقل خود بنیاد جای شریعت نشسته است ؛ این که انسان قانون گذار باشد نه خدا ... و این که شریعت را خودمان جعل کنیم نه خداوند ... و این انسانی است که نمی تواند مقاومت کند و جالب این است که انسان با این طرز تفکر از ترس مردن ، خودکشی می کند.

منتها نکته ای که هست این که ما گاهی اوقات خداوند سبحان را غائب از صحنه می دانیم ، اما اگر ما به خدای ناظر، خدای آگاه و خدای قائم قائل باشیم رویکرد ما بسیار در زندگی متفاوت خواهد بود. و اصولا مگر می توانیم که با خلق خدا برخی از رفتارها را داشته باشیم؟ یکی از آثار عرفان این است که انسان خلق خدا را احترام بگذارد و اصلا عالم را آیت الله ببیند؛ و اصولا انسان که نسبت به نشانه دوست که بغضی ندارد... این است که یاد مبدا هم می تواند سرمنشا بسیاری از تحولات در زندگی باشد ...